

آیت الله منتظری و جایگاه او

رحلت آیت الله حسینعلی منتظری تمامی جریانات و گرایش های سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج از ایران را به تلاطم واداشت ؛ از سردمدار حکومت جنایت و خون که پرچم افتخار چندین نسل کشی ؛ حکومت بر مبنای زور و سرنیزه و ارعاب در ایران را بر دوش خود حمل می کند تا مخالفین لیبرال و رادیکال که هر دو بمراتبی متفاوت قربانی همین توحش و انحصار گرایی حکومت مذهبی و فقهی بوده اند ؛ همگی به اظهار نظر برخاستند ؛ و لذا تدوم تحلیل و بررسی بر این که آیت الله منتظری که هست ؟ و جایگاهش در کجا قرار دارد ؟ همچنان ؛ مورد نیاز است .

قبلاً" یک موضوع را از بحث فوق تفکیک نمایم و آن اینکه صرفنظر از جایگاه واقعی آیت الله منتظری که وی متعلق به گذشته و یا آینده است ؟ و یا اینکه جایگاه طبقاتی ؛ فرهنگی و ایدئولوژی وی متعلق به دنیای کهن و یا در پیوند با جنبش نو و انقلابی آینده قرار دارد ؟ و آیت الله منتظری یک طرفدار حقوق بشر و از آن بالاتر " پدر حقوق بشر" و یا متعارض با حقوق بشر است ؟ نظری داشته باشیم ؛ استفاده ای که جنبش نوین و مبارز مردم ایران بر علیه حکومت جهل و سرکوب و ارتقاء سطح مبارزات خود از رحلت ایشان بجهت تضاد وی با حکومت نفرت انگیز حاکم دارد بسیار حائز اهمیت ؛ قابل فهم و اساسی است که رحلت ایشان نیز تبدیل به یک سنگر اعتراض خیابانی مردم گردیده است ؛ همانطور که رادیکال ترین شعارها در دوره شش ماهه اخیر نیز در مراسم بزرگداشت ایشان سر داده شد ؛ مبارزه مردمی و عرصه مبارزات اجتماعی عرصه مطلق ها نیست بلکه سنگر به سنگر است ؛ و گسترش آگاهی مردم در یک فرایند شکل گرفته و پخته می شود و در این راستا می بایست بر علیه هر گونه ستم ؛ ظلم و جنایت مبارزه و ضعف رژیم برای پیشبرد مبارزه استفاده نمود ؛ طرف مقابل یعنی رژیم ددمنش که در بیست سال اخیر به سرکوبی جریان آیت الله منتظری و خود وی پرداخته نیز تلاش در بهره برداری از آن ؛ و استحکام جایگاه نکبت بار حکومتش را می کند ولی مردمی که در تحت شدیدترین حکومت های نظامی و پلیسی و اراذل و اوباش وحشی قرار دارند با اعتراضات آیت الله منتظری بر علیه سرکوب ؛ نسل کشی و اعدام های سال ۱۳۶۷ حداقل در شکل در یک جناح قرار می گیرند و لذا می بایست از آن بیشترین بهره برداری را نمایند و این کاری بود که مردم در زیر سرنیزه حکومت عملاً" آنرا انجام دادند و حال کسانی خارج از مبارزه عملی ؛ دستورالعمل های مختلف صادر کنند که مبارزه دیگری که کامل و مطلق باشد ؛ ضروری است ؛ در عرصه گفتار قرار می گیرد و بی ارتباط به مبارزه سنگر به سنگر خواهد ماند . بعبارت دیگر موضوعات ؛ مفاهیم ؛ اهداف ؛ در اکثر مواقع با اثرات اجتماعی در عمل ؛ یکسان نبوده و بسیاری اوقات در تضاد با اثرات اجتماعی قرار می گیرند . تضاد عمده آیت الله منتظری و جریان فکریش در مقطع کنونی ؛ با همین دستگاه جنایت و سرکوب قرار گرفت و کلیه بیانیه ها ؛ سخنرانی ها ییش در این دوره بر علیه حاکمیت می باشد و پس از اعتراضات و تظاهرات گسترده مردمی بیش از گذشته بر علیه رژیم سفاک قرار گرفت و لذا ؛ انگشت گذاشتن بر اسارت و سرکوب آیت الله امری است صواب و هر کس درحد توان خود لازم است آنرا تقویت نماید؛ که رژیم حتی بنیانگذاران منتقد خود را بر نمی تابد و رفتاری ددمنشانه با آنان می نماید .

اما در مورد آیت الله منتظری ؛ سؤال این که وی که هست ؟ می بایست ؛ جایگاه وی در بستر جریانات ؛ افشار و طبقاتی که متعلق به آنست و در چارچوب مبارزات سیاسی - طبقاتی و فرهنگی توازن قوای جریانات و نیروهای مختلف در زمان حال ؛ آینده و گذشته می بایست بنگریم ؛ حکومت فقهی و مذهبی بعنوان آرمان ؛ توسط بخش اعظم و گاه مسلط روحانیت و مرجعیت در طول تاریخ ایران چه قبل و چه پس از اسلام تعقیب شده است و روحانیت در طول تاریخ در اتحاد طبقاتی با سران قبایل و سپس سلطنت و فئودال ها و در دوره اخیر با بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی قرار داشته اند و بعنوان یک نهاد مستقل از طریق دریافت بخشی از خراج ؛ عشریه و خمس و زکات و ... به زیست خود ادامه داده است و لذا جریان آیت الله منتظری بعنوان یک مرجع دینی و فقهی قبل از استقرار حکومت اسلامی وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت و حکومت دینی و فقهی آمال تمامی دوران زندگی آیت الله بوده است و در ده سال ابتدای حکومت جمهوری اسلامی ؛ تحقق آرمان خود را در محتوای و شکل همین نظام حکومت دینی می دید اما در بیست سال بعدی نسبت به برخی جهت گیری ها و اشکال آن دچار تردید شد و در تقابل با آن قرار گرفت و بلحاظ چنین جایگاهی بود که بعنوان فرد شاخصی جلوه نمود . زیرا هزاران هزار انسانهایی که در تقابل با ماهیت

و شکل این حکومت قرار گرفتند از لایک ها ؛ مسلمان و حتی روحانی (بدون اعتقاد به حکومت دینی با مبانی فقهی) ؛ بدون درنگ اعدام شدند اما جایگاه شاخص و بدون پرده پوشی آیت الله منتظری در اسقرار حکومت دینی ؛ فقهی و اصل ولایت فقیه حافظ زندگی ایشان گردید .

اعتقادات ؛ باورها ؛ ارزش ها و عادات و آداب و منافع جناحی و صنفی و طبقاتی آیت الله با سلسله مراتب مرجعیت و روحانیت و قبل از هر چیز به متن فقه اسلام دوران عشیره ای ؛ قبیله ای - و نه اسلام عرفی - وابسته است ؛ دنیای نو ؛ جهان انقلابی در تمامی عرصه های فکری ؛ فرهنگی و طبقاتی که قانون جامعه بشری نه از آسمان بلکه توسط خود انسان تدوین و راه تکامل و تعالی خود را از هر گونه عنصر مافوق انسانی اعم از دین ؛ آسمان ؛ سرمایه ؛ کالا و پول که همگی ساخته خود بشر هستند و می بایست تحت اختیار بشر قرار گیرند با دیدگاههای آیت الله ؛ تفاوت هایی از آسمان تا زمین دارد و آیت الله کمترین سنخیتی با این مقولات نداشته ؛ ندارد و نخواهد داشت !!

درک جایگاه آیت الله ؛ بدون درک هیرارشی سلسله مراتب روحانیت انتزاعی و فریبکارانه است و ایشانرا می بایست در متن جریان سلسله مراتب روحانیت و مرجعیت دینی ارزیابی نمود ؛ اما اگر ایشان امر حکومت آسمان را به تصمیم مردم روی زمین واگذار می کند و دین را امری فردی و مجزا از دولت ارزیابی می نمود آن وقت این امر دیگری است چیزی که آیت الله در صورتی که معتقد بود در ایام زندگی خود فرصت ابراز و اقدام عملی اجرای آنرا پیدا نکرد ؛ و تا آخرین سخنرانی های خود از قانون اساسی موجود با تمامی مواد ضد بشری ولی فقیه آن دفاع نمود .

جایگاه سلسله مراتب مرجعیت مستقل از حکومت در نظام تولیدی کاملاً مشخص و عیان است که در آمدهای کلان آن ؛ مستقیماً از بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی و از استثمار کارگران و مردم زحمتکش و بطور غیر مستقیم از قبل رانت ها و گردش سرمایه صورت می گیرد .

آیت الله منتظری برای برپایی حکومت اسلامی سالها در زندان رژیم شاه بود ؛ وی شاهد زجر و درد و شکنجه مبارزین اعم از کمونیست ها و مجاهدین خلق که مسلمان عرفی بودند قرار داشت ؛ اما در راستای حکومت مذهبی فقهی از اینکه کمونیست ها را نجس قلمداد کند و مجاهدین خلق را منافق بداند تردیدی بخود نشان نداد و پا به پای ولی فقیه زمان خمینی جلاد و بی رحم کم یاب تاریخ ؛ که شمشیر دوران جاهلیت عربستان را در دنیای نوین بر گردن انسان های آگاه و مبارز فرود می آورد همراهی کرد ؛ جنایت های از روی کینه و بغض دوران عشیره ای که در دنیای نوین حتی توسط هیتلر و یا دیکتاتوری های نظامی مشابهت نداشت ؛ زیرا امثال حکومت های فاشیستی و نظامی از جمله شاه و ... با دست کشیدن فرد از مبارزه افراد را حتی به مقامات بالای اداری و فرهنگی می رساندند و یا با زندانی بودن مبارزین و آزادیخواهان روابط عرفی زندانی و زندانبان برقرار و موضوع را خاتمه یافته می گرفتند اما رژیم ددمنش مذهبی و فقهی افکار زندانیان را کاوش و در صورت اعتقاد به اصول خود قتل عام و نسل کشی نظیر سال ۶۷ براه می اندازند .

آیت الله منتظری در زندان و بیرون از آن شاهد مستقیم تحولات اجتماعی و جابجایی نیروهای درگیر سیاسی و طبقاتی بود و برای حضور فرهنگی - ایدئولوژیکی و بالطبع طبقاتی ؛ تداوم نهاد روحانیت و فقه اسلام را نه برای یک دوره محدود بلکه بصورت مستمر ؛ در چشم انداز خود داشت با دیدن اینهمه جنایت رژیم که گاه خارج از محدوده فقه اسلامی صورت می گرفت ؛ اعتراض می کرد . آیت الله درک ؛ شعور ؛ فهم و عقلانیت آنرا داشت که بدانند این حکومت بر سر بر پا دارندگان آن آوار خواهد شد و همه چیز از جمله نهاد روحانیت و فقه آنرا که سده ها بر پا بوده بر باد خواهد داد . در ارتباط با قتل عام سال ۶۷ که نه فقط به شکل مستقیم در زندان ها بلکه اعدام اندیشه ها ؛ آزادی و شخصیت انسانی ؛ بصورت گسترده در سراسر ایران و سرزمین هایی اسلامی صورت گرفت - بطوریکه خیزش جنبش مبارزاتی مردمی که با پایان جنگ در جامعه در حال غلیان بود با این قتل عام ها حدود دو دهه به تعویق افتاد ؛ و هر چند بر عمر نکبت بار رژیم افزود اما نابودی محتوم آنرا رقم زد - آیت الله منتظری به خمینی اظهار داشت : " حاضریم با شما تا دم در جهنم بیایم اما با حاضر نیستیم با شما به داخل آن بیایم " و با این گفتار و کردار آیت الله منتظری نشان داد که در ارتباط با حفظ مرجعیت و روحانیت بسیار آینده نگرتر و فکورتر از خمینی بود که مستی قدرت شمشیر عقل مالیخولیایی خمینی را از دیدن منافع تاریخی نهاد روحانیت واگذاشته بود و از اینرو منتظری برآستی یک " آیت الله " است چرا که منافع تاریخی این نهاد را مد نظر قرار داد و "گراز وحشی" لقب ارزنده خمینی است . منتظری آینده نگر بود و جهنم سوزان با دستان خمینی که دیگر مرتجعان احمق و دنباله رواش

هیزم بیار آن خواهند بود را می دید؛ جهنمی که بدون هیچ گونه شک و تردیدی؛ نهاد روحانیت و فقه اسلامی را با خود خواهد سوزاند؛ ایشان جهنمی را که لاجرم بر پا خواهد شد را در مقابل دیدگان خود داشت.

آیت الله منتظری پس از مغضوب شدن نه تنها حاضر نشد اساس حکومت مذهبی؛ قوانین شرعی و فقهی؛ قصاص و تبعیض های مذهبی را محکوم کند بلکه به نوعی تلاش کرد خمینی را نیز از زیر ضرب خارج کند و دستورات قتل عام ها به غیر او منتصب کند؛ وی همچنان تابع فقه و دستورات آن بود و در مورد اعدام زندانیان در سال ۱۳۶۷ اظهار نمود که "به خمینی اظهار داشته بودند: منافقین که در عملیات مرصاد حمله به ایران کردند در زندان هستند و با آنها چه کنیم"؛ ادبیات آیت الله منتظری را دقت کنید که سازمان مجاهدین ضد حکومت فقهی را منافق و نام عملیات را مرصاد می خواند و اعدام زندانیان را به حمله مجاهدین خلق ربط می دهد؛ در حالیکه متن فتوای خمینی در مورد اعدام دستجمعی زندانیان بخوبی؛ بصراحت و شفافیت نشان می دهد که خمینی کاملاً" به موضوع دستور خود واقف بوده است. و این در حالی است که؛ مطابق فقه حمله کنندگان به حکومت اسلامی بدون برقراری دادگاه و در همان محل محکوم به اعدام هستند و اگر آیت الله منتظری معتقد به حقوق بشر و نه فقه اسلامی بود نمی بایست با عذر و بهانه خمینی را منزه جلوه دهد و منتظری می بایست استناد به قوانین حقوق بشر و حقوق اسرای جنگی می نمود که بدون کمترین آزار و اذیتی می بایست اسرای مجاهد نگهداری و در صورت پایان درگیری مسلحانه مجاهدین آزاد می شدند و آیت الله منتظری نه معتقد به حقوق بشر و نه حقوق اسرای جنگی طبق کنوانسیون های بین المللی؛ بلکه معتقد به فقه اسلام است.

همانطور که گفته شد؛ تفاوت آیت الله منتظری با خمینی این بود وی بنا به هوش و ذکاوت و تجربیاتش می دانست که چرخاندن شمشیر دوران جاهلیت در دنیای نو؛ نتیجه اش جهنمی است که کل نهاد روحانیت را که سده ها دوام آورده را از ریشه خواهد سوزاند و آیت الله منتظری حاضر به ورود به جهنم نبود و حفظ نهاد روحانیت و مرجعیت را ترجیح داد؛ آیت الله منتظری عنصری خالص؛ مخلص؛ وفادار به این نهاد بود؛ هست و خواهد بود و در مجموع زندگی خود - نه در هر مقطع از زندگی - اسیر قدرت نشد و به آرمان خود وفادار ماند.

اما در مورد حقوق بشر در ایران باید گفت که هنوز هم نهاد حقوق بشر در ایران آنچنان بی پشتیبان و مهجور است که شاخص ترین حامیان این حقوق با توصیف آیت الله منتظری بعنوان "پدر حقوق بشر در ایران" تنها به فقدان درک پایه ای؛ تاریخی - اجتماعی و مبانی حقوق بشر خود اذعان کرده اند و این یکی از علل درد و رنج جامعه ایرانی است چرا که مردم ایران نه از خمینی؛ جلادان و دژخیمان دوران جاهلیت؛ حاکمیت سرمایه تجاری و بورژوازی؛ و نه حتی از نهاد رسمی روحانیت و مرجعیت؛ انتظار رعایت حقوق بشر را ندارند؛ اما مشکل اینجاست که مدعیان حامی حقوق بشر نیز در منتهای سردرگمی بسر می برند؛ حقوق بشر از متن وجدان مردم آزاده؛ مبارز و زحمتکش و باور مندان راستین آن سر بر خواهد آورد و جامعه ای انسانی و درخور انسان را با قرار دادن مذهب در جایگاه شخصی و بدون دخالت در حکومت و بدون نهاد سرکوبگر روحانیت و مرجعیت و بدون حامیان متزلزل حقوق بشر و با بزیر کشیدن هر مصنوع انسان از فراز انسان؛ بنیاد گذارده خواهد شد.

عباس آرین نژاد